

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۱۱ نومبر ۲۰۱۳

## نگاهی کوتاه به بعضی از نظرات پنج "سازمان" و "حزب" ایرانی،

### در گرامیداشت کُشتار زندانیان سیاسی (در سویدن)

اگر احادیث و گفته‌های این و آن را کنار بگذاریم و عمل را ملاک قرار دهیم، آنوقت به یک نکته و جمع‌بندی روشن دست خواهیم یافت که تحریف حقایق و به تبع آن پا پس کشیدن از انجام مسؤولیت‌های سازمانی و حزبی، در درون تجمعات خارج از کشوری نهادینه شده است.

در حقیقت و به صراحت می‌توان گفت که اوضاع بسیار غم‌انگیزتر از آن است که، بتوان در وصف آن نوشت و یا بر زبان آورد. ائتلاف انرژی‌های باقی‌مانده و ناامیدی‌ها و به انتظار نشستن - در افکار همه و آن‌هم به درجات متفاوت -، عمومی شده است. مشغولیات سیاسی و نُک زدن هر از چند گاهی تجمعات متفاوت، پیرامون رویدادهای تاریخی، به روتین کارها و به وظایف اساسی "سازمان‌ها" و "احزاب" تبدیل گشته است. متأسفانه و متأسفانه، کاری به اثرگذاری و سودمندی آن سوی میادین، نیست. به راستی چرا باید و می‌بایست در چنین حال و هوایی بر نظرات بی سر انجام، و بر محتوای بی‌مایه و همچنین در بی‌شادابی "سازمانی" و "حزبی"، اصرار ورزید؟ اساساً خاصیتش در چیست؟ چرا جرأت بیان و طرح حقایق درونی، جای خود را به منمیت "سازمانی" و "حزبی" داده است و به قولی، کسی حاضر به پائین آمدن از خر شیطان نیست. به همانی میزانی که موقعیت جنبش‌های اعتراضی بسیار گویا و آشکار می‌باشد؛ به میزانی به مراتب وسیع‌تر، بی‌کارهای سیاسی "سازمان‌ها" و "احزاب" خارج از کشوری هم محرز است. نیازی به تعمق آن‌چنانی نیست تا هم به عمق دردهای بی‌درمان کارگران و زحمت‌کشانی بُرد و هم به وضعیت اسفبار جنبش‌های روشن‌فکری آشنا شد.

از یکسو تکلیف و موقعیت جنبش‌های اعتراضی ایران را اگر نگوئیم از دیرباز، ولی و به جرأت می‌توان گفت که از زمان بر سر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی مشخص است. در این چندین دهه کارگران و توده‌های ستمدیده تا توانسته‌اند، نسبت به بی‌عدالتی‌های جامعه اعتراض نموده‌اند، سرکوب و به عقب رانده شده‌اند و دوباره و چندین باره، و با صدای هر چه رساتر به میدان آمده‌اند و خواسته‌های به‌حق خود را اعلام نموده‌اند و از سوی دیگر و در مقابل، سازمان‌ها و احزاب کمونیستی تا توانسته‌اند، پاپس کشیده‌اند و سیاست عقب‌نشینی در میان توده‌ها را طرح، و در گره‌گاه‌های تاریخی و در دورانی که رژیم با شدت تمام و با سلاح به جان و مال مردم افتاده بود، خود را خلع

سلاح نمودند و میدان را برای تعرض هر چه وسیعتر حامیان سرمایه جامعه فراهم نموده‌اند. این دو سوی قضیه و این دو مقوله و کارکرد، قابل کتمان و انکار نیست و نمی‌توان به سادگی از کنار آن‌ها عبور نمود و مسلماً، عدم درک دقیق و بازگویی بی‌پروا از این دو سو و دو مقوله، ما را به‌همان مسیری سوق خواهد داد که تاکنون حرکت نموده‌ایم؛ تاکنونی که بر خسران‌های جنبش‌های اعتراضی افزود و چپ خارج از کشوری را تکه و پاره نموده است. آنچه در این میان دردآور است، آن است که کسی حاضر به درس‌گیری از گذشته و همچنین حاضر به توضیح حقایق فعلی خودی نیست. حکایت "سازمان‌ها" و "احزاب" خارج از کشوری، به حکایت "حرف مرد یکی‌ست" تبدیل گردیده است. هم در گذشته – و من‌حیث‌المجموع – سر راست حرکت نمودند و هم در حال حاضر، سر خط درست‌اند. نگاه، نگاه جهت‌دار، سازنده و یگانگی هر چه بیش‌تر نیست و اصلاً و ابداً قصدشان زدن به ریشه نیست و اگر چه حاضر به طرح خطاهای جزئی‌اند، اما، بی‌وظیفگی و بی‌عملی گذشته و حال‌شان را با طرح موضوعاتی همچون، رژیم – در گذشته – قوی بود و با سازماندهی مطلوب به‌میدان آمد، و آمده بود تا انقلاب را از ریشه بسوزانند، و همچنین – و در حال حاضر – با گسترده‌تری تور اختناق، کمر به نابودی جنبش‌های اعتراضی و روشن‌فکری می‌پردازد، توضیح می‌دهند؛ می‌گویند که نمی‌شد و در توان سازمان‌های چپ آن‌زمان نبود تا از سرکوب رژیم ممانعت به‌عمل آورند؛ می‌گویند طبقه کارگر فاقد آگاهی طبقاتی بود؛ می‌گویند که فضای سرکوب و رویش نیروهای وابسته به سرمایه، مانع هرگونه عرض اندام نیروهای انقلابی و کمونیستی و همچنین کانالیزه و رادیکالیزه شدن جنبش‌های اعتراضی‌ست. و ... [از مجموعه گفته‌های عباس توکل، حسن حسام، ابراهیم علیزاده، حمید تقوایی و علی صادقی] به‌مناسبت بیست‌وپنجمین سال‌گرد گشتار دهه شصت در سویدن – مؤرخه ۲۱ سپتمبر ۲۰۱۳ –].

اگر چه چنین نظرانی و تا حدودی، خلاف حقایق نیست؛ اما و در مقابل این سوالات را پیش‌اروی هر سازمان، حزب و عنصر کمونیست قرار می‌دهد که مگر نظام‌ها و سرمایه‌داران، زادگی و وظایف‌شان در تعرض به مخالفان طبقاتی خود و جنبش‌های اعتراضی نیست؟ مگر به غیر از این است که جمهوری اسلامی را بر سر کار گمارده‌اند تا از سیستم و مناسبات سرمایه‌داری پاسداری نماید؟ مگر کار کمونیست‌ها و مدافعان جنبش‌های اعتراضی در هم شکستن قوای سرمایه و آن‌هم به نفع جامعه انسانی نیست؟ مگر سازمان‌دادن و بسیج طبقه کارگر و انجام وظایف انقلابی در حیطه سازمان‌ها و احزاب کمونیستی نیست؟ و ...

البته در حایشه و ناگفته نماند که این‌روزها تعبیر و تفسیر مارکسیست – لنینیستی پیرامون پراتیک مبارزاتی و همچنین دخالت‌گری‌ها و حضور، وارونه شده است و انجام وظایف عملی کمونیست‌ها هم به گونه‌ای دیگر تعریف می‌گردد؛ این‌روزها و به باوری می‌توان، انقلاب را به سر انجام رساند و در درون جامعه حضور نداشت؛ می‌توان سال‌ها و سال‌ها بر پیشانی خود، نام سازمان و حزب را حک نمود، بدون این‌که از محتوای لازمه برخوردار بود؛ تعاریف و انجام وظایف کمونیستی که کاملاً با تعاریف مارکسیست – لنینیست‌های دهه‌های دور در تضاد می‌باشد. به بیانی آن سازمان‌ها و احزاب کمونیستی، سازمان‌ها و احزاب عمل بودند و این "سازمان‌ها" و "احزاب"، سازمان‌ها و احزاب بی‌خاصیت و بی‌عمل‌اند. آن سازمان‌ها و احزاب حضور داشتند و با حضور خود به سازماندهی طبقه کارگر و جنبش‌های اعتراضی و در هم ریختن توازن قوای درون جامعه کردن می‌نهادند و این "سازمان‌ها" و "احزاب"، به انتظار نشسته‌اند تا روز و روزگاری، مردم و کارگران و آن‌هم بدون ارتباط با نیروهای کمونیستی، به آگاهی طبقاتی دست یابند و نظام سرمایه‌داری را زیر و رو نمایند!!!

آری، از دل جلسه پنج "سازمان" و "حزب"، چنین نظرات و ارزیابی‌های غیر مسؤولانه‌ای بدر آمد. "سازمان"ها و "احزابی" که نه بار مسؤولیت ناکرده‌هایشان را بر عهده گرفته و می‌گیرند و نه طرحی تازه، برای انجام وظایف کمونیستی آتی‌شان و آن‌هم در مقابل ددمنشی‌ها و یورش سبانه رژیم جمهوری اسلامی به جنبش‌های اعتراضی و جوانان دارند.

به عنوان مثال «حسن حسام» از سازمان کارگران انقلابی ایران – راه کارگر – «کمیته مرکزی» پیرامون سؤال مجری برنامه مبنی بر این‌که "آیا نیروهای مخالف حکومت می‌توانستند با در پیش گرفتن سیاست‌های معین و متفاوتی از این کُشتار جلوگیری کنند یا نه؟" می‌گوید: «پاسخ من در یک کلمه عمدتاً می‌توانم بگویم منفی‌ست....» و یا ابراهیم علیزاده از "حزب کمونیست ایران" می‌گوید «این سرکوب فقط دیر یا زود داشت، سوخت و سوز نداشت. بنابراین پاسخ من به این سؤال اینه بله هیچ شگردی و هیچ معجزه‌ای نمی‌توانست رژیم را در توازن قدرتی که در آن هنگام وجود داشت از این سرکوبی که بهش دست زد باز بدارد». و همچنین «عباس توکل» از "سازمان فدائیان انقلاب" بر این نظر است که "مجاهدین خوب فهمید، چکار باید بکنند و بعد عمل کردند، چپ اینرا نداشت، ما بعد از انقلاب، روزهای اول انقلاب خوب حرکت کردیم .... ما مقاومت کردیم، سازمان‌های چپ مقاومت کردند، کُشته هم دادند ولی فرار نکردند..... به هر حال کاری که باید اتفاق می‌افتد و افتاد و کاری فراتر نمی‌شد کرد....».

فهم و درک وظایف کمونیستی و ارزیابی مارکسیستی را می‌توان در پاسخ به سؤال فوق فهمید. خواننده‌ایم که همواره و در کشاکش طبقاتی، دو عامل و پارامتر تنیده در هم، نقش بسزائی در پیشرفت و کانالیزه شدن انقلاب دارد؛ خواننده‌ایم که هیچ انقلابی بدون تئوری و پراتیک انقلابی به سر منزل مقصود نخواهد رسید؛ شنیده و خواننده‌ایم که بالندگی و سرزندگی هر جنبشی، به نقش و کارکردهای اثربخش سازمان‌ها و احزاب کمونیستی مربوط می‌باشد و بدون تحرک روزانه و عملی مدافعان توده‌های ستمدیده، رژیم‌هائی همچون رژیم جمهوری اسلامی از تاج و تخت‌شان به زیر کشیده خواهند شد و همچنان دست بالا را خواهند داشت؛ شنیده و خواننده‌ایم که جنبش به هر میزان آگاه، در گوران بی‌ارتباطی با سازمان‌های کمونیستی، به جنبش رو به عقب تبدیل خواهد گردید. و ..

این‌ها آموخته‌ها و شواهد تاریخی به جا مانده، و همچنین گویای این حقیقت است که رادیکالیزه شدن و صیقل یافتن مبارزات محروم‌ترین اقشار جامعه، با پراتیک و با انجام وظایف سیاسی صحیح مدافعان آن گره خورده است و بدون حرکت پیشاپیشی سازمان‌های کمونیستی، سخن گفتن از کسب آگاهی طبقاتی کارگران و آن‌هم به‌منظور دگرگونی بنیادی و تغییر مناسبات سرمایه‌داری پوچ و بیهوده است. با این تفصیل و خلاف نظر «عباس توکل»، توده‌ها علی‌رغم پتانسیل بالای مبارزاتی، قادر به فهم صحیح بنیادی رخدادها و نقشه‌های شوم امپریالیست‌ها و حامیان آنان نیستند؛ انتظاری فراتر از آن، چیزی جز بی‌توجهی و ناآگاهی از آرمان کمونیستی نیست. چنین نگاه و توقعی نشان از کج و بدفهمی عناصر و سازمان‌ها و احزابی‌ست که در مقام دفاع از آرمان کمونیستی، به تخریب آن می‌پردازند. «عباس توکل» به‌مانند دیگران و به جای نقد خودی و برشماری تمایلات شخصی‌اش، توده‌ها را مورد محاکمه و شماتت قرار می‌دهد؛ درک نادرست خود از ماهیت رژیم را، به پای متوهم بودن مردم می‌نویسد!! کاری که بارها و بارها و در فضای مجازی و از جانب این سازمان و آن حزب و این "نماینده" و آن "نماینده" "سازمانی" و "حزبی" مشاهده نموده‌ایم.

حال و فارغ از گفته‌های بی‌مایه چند نماینده "سازمان‌ها" و "احزاب"، بر روی این موضوع متمرکز شویم که اگر توده در وضعیت ندانمکاری و در حال و هوای حمایت از رژیم جمهوری اسلامی بود، سازمان‌ها و احزابی همچون اقلیت و راه کارگر و "حزب کمونیست" در پی اشاعه کدام نظرات و پراتیک پرولتری بودند؟! آیا این سازمان‌ها و

احزاب تحلیل‌ها و پراتیک‌شان منطبق بر نیازمندی‌های جامعه آن‌زمان بود؟ آیا کمونیست و سازمان "آگاه" و مدافع آن‌زمان توده، سیاست‌هایش در خدمت به روشن‌گری و در خدمت به بسیج و سازمان‌دادن اعتراضات کارگری – توده‌ئی بود؟ به باور «توکل» و «حسام» آنچه باعث گشتار دسته‌جمعی دهه شصت و دوام رژیم جمهوری اسلامی گردید، نه سیاست‌ها و تاکتیک‌های نادرست سازمان‌های متبوع‌شان، بلکه در قوی بودن رژیم و در متوهمی و در ناشناختی مردمی بود!!!

پُر واضح است که بحث و استنتاج این دوستان را نمی‌توان واقعی، جدی و مارکسیستی گرفت. به این دلیل که نه بر وظایف خود آگاه بودند و نه بعد از سی و چند سال فعالیت، از گذشته، و از تندپیچ‌های سیاسی اندکی آموخته‌اند. موضوع را از زوایای دیگری مورد بررسی قرار دهیم تا کمی بهتر و بیش‌تر به کُنه مسأله، یعنی به "متوهم" بودن توده‌ها، کارگران و خلق‌ها پی ببریم. وجود صدها اعتراض کارگری – توده‌ئی و آن‌هم در دوران "توهم مردمی" خلاف ارزیابی‌های این چند نماینده "سازمان‌ها" و "احزاب" را نشان می‌دهد و بنابه فاکتورهای موجود می‌توان تأکید ورزید که آن جنبش‌ها و اعتراضات – به‌دلیل حضور سازمان‌های کمونیستی –، به‌مراتب آماده‌تر از شرایط فعلی بود. مازاد بر همه این‌ها وجود تحرکات مسلحانه چندین ساله و چند وقته خلق رزمنده کُرد و ترکمن‌صحرا هم حکایت از آن داشت که علی‌رغم وابستگی افکاری بخشی از مردم به خرافات و به نظام، جامعه شاهد اعتراضات و اعتصابات و "نافرمانی‌های مدنی" و سیاسی جوانان، دانشجویان، زنان و کارگران، و آن‌هم در ابعاد گسترده‌تر و رادیکالیزه‌تر، علیه سرمداران رژیم بوده است. به عبارتی روشن‌تر، آمادگی جنبش‌های اعتراضی را از یکسو، و ناآمادگی کمونیست‌ها و سازمان‌های سیاسی را از سوی دیگر می‌شد در بی‌برنامگی و در بی‌عملی‌شان حول سازمان‌دهی و سازمان‌یابی اعتراضات کارگری – توده‌ئی و خلق‌ها به عینه دید. به جنبش عظیم و مسلحانه کُردستان – و علی‌رغم فقدان برنامه پرولتری - نگاهی بیندازیم تا در پاسخ به نظر «ابراهیم علیزاده» بر آنیم که، چگونه قدرت سلاح در سرتاسر کُردستان توانست، توازن قواء را در هم ریزد و کُردستان را به سنگر انقلاب ایران تبدیل سازد؛ همچنین خلاف نظر «عباس توکل» و «ابراهیم علیزاده» تأکید ورزیم که - علی‌رغم سازمان‌دهی قوی و آماده بودن نظام -، می‌شد و می‌توانست مانع "سوخت و سوز" این‌چنینی شد و کار و عملی "فراتر" از آن‌چه سازمان‌ها و احزاب در مقابل خود قرار دادند، پیشه خود ساخت.

در حقیقت جامعه ایران در چند ساله اولیه حکومت جمهوری اسلامی اگر نگوئیم شاهد حکومت دو گانه، ولی و به جرأت می‌توانیم بگوئیم که شاهد منطقه غیر نفوذ نظام جمهوری اسلامی در گوشه‌ای از ایران بوده است. بنابر این و خلاف نظر بعضی از پاسخ دهندگان به سؤال مجری برنامه، می‌توان بر این نظر اصرار داشت که در صورت سازمان با دیسپلین، و در هر صورت سازمان با برنامه و عمل انقلابی می‌شد مانع قدر قدرتی و گشتار فله‌ئی هزاران جوان و توده شد و توازن یکسویه را در هم ریخت و گام به‌گام رژیم را از دست‌اندازی به جان و مال میلیون‌ها انسان محروم، به عقب راند. چرا که همواره و همواره، عقب راندن رژیم، با پیش‌روی و با تعرض سنجیده سازمان‌ها و احزاب کمونیستی گره خورده است. هر چقدر دامنه تعرض نیروهای مدافع کارگران و زحمت‌کشان گسترده‌تر و گسترده‌تر گردد، گردن‌کشی‌های رژیم علیه قربانیان نظام و جنبش‌های اعتراضی محدودتر و محدودتر خواهد شد. جمهوری اسلامی به این دلیل ماند، چون میدان را برای تعرض خالی دید؛ به این دلیل توده‌ها را بدون کمترین مانعی سرکوب نمود، چون سازمان‌های کمونیستی پس کشیده‌اند؛ به این دلیل چرخه و توازن قواء را به سمت منافع خودی سمت‌وسو داد، چون مدافعان جنبش‌های کارگری – توده‌ئی، فاقد جسارت لازمه و پراتیک کمونیستی بودند و به جای ایستادگی و تمرکز در درون، سیاست تسلیم، عقب‌نشینی و فرار را پیشه خود ساخته‌اند.

این‌ها آن سیاست و پراتیکی ناصحیحی بود که اکثریت قریب به اتفاق سازمان‌ها و از جمله پنج سازمان و حزب در مقابل خود قرار داده‌اند. این‌که "سرکوب فقط قدری دیر یا زود داشت و سوخت و سوز نداشت" و یا این‌که "به‌رحال کاری که باید اتفاق می‌افتد و افتاد و نمی‌شد کاری فراتر کرد"، این‌که "مردم نسبت به حکومت متوهم بودند"، این‌که "ما در اوائل خوب کار کردیم و مجاهدین خوب عمل کردند"، چیزی جز فرار از نقد کمونیستی پیرامون ناکرده‌های خودی، و همچنین چیزی جز توهم‌پراکنی حول سیاست‌های به غایت ارتجاعی مجاهدین در آن برهه از تاریخ مبارزاتی ایران نبوده و نمی‌باشد. چنین استنتاج و جمع‌بندی‌های فرار از مقوله تجربه‌اندوزی و درس‌گیری از گذشته است و هرگز و هرگز ربطی به ارزیابی‌های کمونیستی ندارد.

علاوه بر این‌ها، این سؤال طرح است که کدام سازمان و حزب، در دوران بروز صدها جنبش اعتراضی قادر گردید بر وظایف کمونیستی‌اش جامه عمل بپوشاند؟ با کدام متد و ارزیابی کمونیستی می‌توان تأکید ورزید که سازمان مجاهدین "خوب عمل کردند" و چپ فاقد سیاست‌های لازمه و اثرگذار بوده است؟

مگر فراموش شده است که هم سازمان مجاهدین و هم سازمان چریک‌های فدائی خلق که «عباس توکل» و قبل از انشعاب «اقلیت» از «اکثریت» و تا خرداد [جوزا] ۵۹، عضو آن سازمان بوده است، به جاده صاف‌کنان نظام سرپا مسلح و خشن جمهوری اسلامی تبدیل گردیده بودند و کار و بارشان، بازدارندگی جنبش‌های اعتراضی - کارگری و مبارزات به‌حق خلق‌های ستمدیده ایران بوده است؟ به انحراف و تخطئه کشاندن جنبش مسلحانه خلق ترکمن‌صحرا و همچنین ضد امپریالیست خواندن خمینی به‌عنوان عنصر جنایت‌کار و وابسته به نظام‌های امپریالیستی، از زمره کارکردهای این دو سازمان و از جمله «عباس توکل» در یکی دو ساله اول بر سر کار گماردن رژیم جمهوری اسلامی توسط امپریالیست‌ها بوده است. با این اوصاف نه می‌توان کارکرد سازمان مجاهدین را مقبول و معقول جلوه داد و نه کار «عباس توکل» را در یکی دو ساله اول و بعدها هم در "سازمان اقلیت" تأیید و به‌عنوان کاری انقلابی، منطقی و کمونیستی به دنیای بیرونی معرفی نمود. این ادعای «عباس توکل»، ادعای حقیقی نیست و غیر مارکسیستی و فرار از مسؤولیت‌پذیری در قبال ناکرده‌ها و انحرافاتش می‌باشد و بدون کمترین شک و شبهه‌ای، ارائه چنین ارزیابی‌ها و جمع‌بندی‌هایی نه تنها کمترین کمکی به جنبش جوان امروزی نخواهد کرد، بلکه یکبار دیگر بر این واقعیات صحنه می‌گذارد که بحث "سازمان‌ها" و "احزاب"، بحث بیان حقایق، بحث روشن‌گری و آگاه‌گرانه و بحث انتقال تجارب و مهم‌تر از همه این‌ها نقد مارکسیست - لنینیستی نیست.

متأسفانه و متأسفانه باید اذعان نمود که، پذیرش خطاهای سیاسی - تاکتیکی به یکی از دردهای بی‌درمان تجمعات خارج از کشوری تبدیل گشته است و جامعه و جنبش جوان امروزی، شاهد هیچ‌گونه نقدی جدی و اساسی از جانب پنج نماینده "سازمان" و "حزب" در این سه دهه و اندی نمی‌باشد. بنابه باور نمایندگان کنونی "سازمان‌ها" و "احزاب" خارج از کشوری، می‌تواند کمونیست باقی ماند و کمترین نزدیکی با مقوله‌های آن نداشت؛ می‌توان ادعای رهبری جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای را داشت و در عوض، در پیشاپیش آنان حرکت ننمود؛ می‌توان کارگران را متوهم، ناآگاه و فاقد آگاهی طبقاتی قلمداد نمود و در عوض از جایگاه و وظایف کمونیستی خود فاصله گرفت و طفره رفت؛ می‌توان از زور و قوای نظام سخن به میان آورد و در عوض کمترین تلاش و گام‌های عملی در جهت گفته‌های خود بر نداشت. کاری که سازمان‌ها و احزاب شرکت کننده در گرامی‌داشت زندانیان سیاسی در مقابل خود قرار دادند. خلاصه این‌که پاسخ نمایندگان "سازمان‌ها" و "احزاب" به سؤالات متناوب مجری برنامه در گرامی‌داشت زندانیان سیاسی دهه شصت - در سویدن -، یکبار بر این واقعیات صحنه می‌گذارد که قصد

و هدف این "سازمان‌ها و "احزاب"، سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر و مهمتر از همه این‌ها، راه‌اندازی انقلاب و نجات محرومان از زیر سلطه جانیان بشریت نیست.

۱۱ نوامبر ۲۰۱۳

۱۹ آبان ۱۳۹۲

لینک‌های سخنرانی

<http://vimeo.com/groups/209426/videos/75641896>

<http://vimeo.com/groups/209426/videos/75645164>

<http://vimeo.com/groups/209426/videos/75687100>